

گرامی داشت سیزدهمین سالگرد انقلاب روزآوا با نگاهی به کتاب «دختران کوبانی»

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

شنبه ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۵، مردم روزآوا سالگرد انقلاب ۱۹ جولای ۲۰۱۲ خود را جشن گرفتند و گرامی داشتند. در این جشن‌ها، خاطرنشان شد که این انقلاب نه تنها برای روزآوا، بلکه برای تمام مردم خاورمیانه یک نقطه عطف تاریخی است.



فرماندهی کل یگان‌های مدافع زنان (ی‌پ‌ژ) اعلام کرد: «انقلاب ۱۹ جولای را در وهله اول به رهبر آ‌پ‌و، به تمام شهدای انقلاب، به مردم کوردستان، به مردم جهان و به ویژه به تمام زنان تبریک می‌گوییم.»

در این بیانیه آمده است: «مبارزه آزادی‌خواهانه‌ای که در قرن ۲۱ با فرمولاسیون «ژن، ژیان، آزادی» به پیشاهنگی زن کرد به اوج رسید، با انقلاب ۱۹ جولای آراسته شد.» و اشاره شده است: «این مقاومت به پیشاهنگی زنان، با فروریختن دیوارهای تاریکی که ذهنیت جهادی داعش ایجاد کرده بود، راه آزادی را هم برای زنان و هم برای مردم روشن کرد. ی‌پ‌ژ برای هر زن و جامعه‌ای که در برابر حملات ملی‌گرایانه، جنسیت‌گرایانه و دین‌گرایانه مقاومت می‌کند، چراغ امیدی بوده است.»

فرماندهی کل ی‌پ‌ژ در بیانیه خود به نکات زیر اشاره کرد:

«انقلاب ۱۹ جولای نه تنها برای مردم کرد، بلکه برای تاریخ مردم عرب، ارمنی، سریانی، علوی و دروزی نیز معنای مهم و موثری دارد. به همین دلیل، مردم سوریه ساختار موزاییکی تاریخی خود را با دستاوردهای انقلاب حفظ می‌کنند.

سیستم سرمایه‌داری، مانند یک زئوس که حافظه بشریت را می‌بلعد، با بلعیدن ارزش‌های تاریخی و اجتماعی به حیات خود ادامه می‌دهد. هر جا که روی بیاورد، تخریب، جنگ و بحران را عمیق‌تر می‌کند و به ویژه در خاورمیانه، هدفش دائمی کردن هرج و مرج است.

اما انقلاب ۱۹ جولای، با توسعه خود به پیشاهنگی زنان، با مدل مدرنیته دموکراتیک، جایگزینی برای این سیستم ویرانگر ارائه کرده است. انقلاب روزآوا، تنها مقاومت و روند بازسازی زنان کورد نبوده است؛ بلکه مقاومت و روند بازسازی تمام زنان منطقه بوده که با اندیشه مشترک آزادی شکل گرفته است. با تمام این تحولات، انقلاب در روزآوا کوردستان هم در خاورمیانه و هم در جهان به عنوان یک مدل راه‌حل دموکراتیک برجسته شده است.

مقاومت کوبانی، به پیشاهنگی آرین میرکان و گل‌هات به اوج خود رسید. مبارزه انجام شده در کوبانی، تنها دفاع از یک شهر نبود؛ بلکه یک انقلاب بزرگ بشری بود که در آن انسان‌ها از چهار بخش کوردستان و انترناسیونالیست‌ها، زنان، جوانان و کهنسالان از نقاط مختلف جهان شانه به شانه برای آزادی به میدان آمدند.

روحیه مقاومت که با اتحاد زنان و مردم در پاسخ به حملات ذهنیت جهادی داعش علیه تمام ارزش‌های انسانی شکل گرفت؛ به یکی از تاریک‌ترین دوره‌های خاورمیانه نور بخشید. مقاومت کوبانی، تنها یک مقاومت نظامی نبود؛ بلکه یک مقاومت ایدئولوژیک و اجتماعی نیز بود. با پایه‌ای که در کوبانی گذاشته شد، اندیشه سوسیالیسم جامعه دموکراتیک که زندگی آزاد را هدف قرار می‌دهد، به عنوان یک جایگزین قدرتمند در برابر سیستم سرمایه‌داری شکوفا شد.

ی‌پ‌ژ با مقاومت بزرگی که در روند انقلاب شمال و شرق سوریه از خود نشان داد، مبارزه زن کرد را به تمام جهان اعلام کرد. با نقش و وظیفه‌ای که از طریق دفاع و سازماندهی بر عهده گرفت، معنای اندیشه و اراده زن آزاد را ملموس کرده و آن را در سطح بین‌المللی قابل مشاهده ساخت.

نیروهای ی‌پژ، در کوهستان‌های شنگال صدای فریاد زنان ایزدی مانند عدوله شدند، در رقه چادرهای سیاه را پاره کرده و به صورت داعش پرتاب کردند، در خط مقدم در کنار سالمندان، در کوچه‌ها در کنار مادران می‌جنگیدند و در حافظه کودکانی که در برابر خمپاره‌ها و تانک‌ها ایستادند، نام خط مقاومت را تشکیل دادند.

ی‌پژ پیرو ارزش‌های خود مانند سلاوا عفرین، آوستا خابور، سوسن بیرهات، ژیان تولهلدان، ژیندا تل تمر، شروین سردار، روژ خابور، شیلان قامشلو و وارشین است.

ما به عنوان ی‌پژ، مسئولیت آزادی تمام مردم و زنان را بر دوش خود داریم. در این راه، برای حفظ ارزش‌های مردم منطقه و جهان، قول خود برای آزادی را تکرار می‌کنیم.

با مبارزه آزادی‌خواهانه‌ای که بهای سنگینی برای آن پرداخته شد، به امروز رسیده‌ایم؛ اما امروز زنان و مردم با تهدیدات جدی‌ای روبرو هستند که ذهنیت جهادی به اشکال مختلف آن را ادامه می‌دهد.

به مناسبت سیزدهمین سالگرد انقلاب ۱۹ جولای، بار دیگر به تمام زنان و مردم می‌گوییم: راه حل دموکراتیک سوریه تنها با مبارزه آزادی‌خواهانه در وحدت امکان‌پذیر است.»



دختران کوبانی

در سال ۲۰۱۴، شمال شرق سوریه جایی بود که انقلابی با محوریت حقوق زنان پیروی داد. رویدادی مهم، آن‌هم در دل خاورمیانه سیاهی که گرایشات ملی، مذهبی و میلیتاریستی حاکمند یک استثنای تاریخی محسوب می‌شود. به‌خصوص پیروزی انقلاب روژآوا (کردستان سوریه)، زمانی رخ داد که جنبش عظیم بهار عربی در کشورهای مختلف، توسط حکومت‌های سرمایه‌داری بین‌المللی و داخلی یکی از پس از دیگری به خاک و خون کشیده می‌شدند. در این راستا، سوریه هم استثنا نبود. حکومت بشار اسد در اوایل، در مقابل اعتراضات مردم کمی عقب‌نشینی کرد اما بعد با حمایت جمهوری اسلامی ایران و روسیه سرکوب‌های خود را آغاز کرد. در این میان، بخشی از مخالفین راست و مذهبی حکومت سوریه، کنفرانسی را در استانبول برگزار کردند که در آن نمایندگانی از دولت‌های ترکیه، قطر، عربستان، آمریکا و ... شرکت داشتند. گروه‌های شرکت‌کننده در این کنفرانس، با حمایت این دولت‌ها مسلح شدند و وارد جنگ با دولت سوریه شدند که بزرگ‌ترین و موثرترین این گروه‌ها، داعش بود. در چنین روندی نیروهای مبارز روژآوا راه سوم را انتخاب کردند: در مخالفت با حکومت سوریه و اپوزیسیون مسلح آن، اعلام کردند که به‌طور مستقل برای سوریه دموکراتیک مبارزه می‌کنند و در این مبارزه نه با حکومت مرکزی و نه با اپوزیسیون مسلح آن، هیچ‌گونه همکاری نخواهند کرد. پس از آن، روژآوا هم با تهاجمات وحشیانه حکومت مرکزی و هم گروه‌های مسلح مخالف آن مواجه شد. کوبانی، یک از کانتون‌های روژآوا چهار ماه در محاصره داعش بود تا این که نیروهای مدافع خلق زن و مرد روژآوا این گروه وحشی را شکست دادند و مقاومت کوبانی به‌ویژه دختران مسلح آن، آوازه جهانی پیدا کردند.

در سال ۲۰۱۴، یک زن مسلح در شهر کوچکی که تا آن تاریخ، کم‌تر کسی نامش را شنیده بود، با داعش روبه‌رو شد: کوبانی. در آن زمان، دولت اسلامی (داعش)، بخش‌های وسیعی از شهرهای سوریه و عراق را تسخیر کرد و دولت اسلامی خود را اعلام کرده بود. از آن رویارویی در کوبانی، یک نیروی جنگی پدید آمد که در سراسر شمال سوریه به جنگ علیه داعش خواهد پرداخت. در این روند، این زنان دیدگاه سیاسی-نظامی خود را گسترش دادند و مصمم بودند که برابری زنان را با مبارزه -خانه‌به‌خانه، خیابان به خیابان، شهر به شهر- با مردانی که زنان را خرید و فروش می‌کردند و رفتاری برده‌وار با آن‌ها داشتند، به واقعیت تبدیل کنند.

بر اساس سال‌ها گزارش‌های «دختران کوبانی» به عرصه سینما و رمان و داستان‌ها راه پیدا کردند و افسانه‌ای شدند.

کتاب «گیل تزامخ لمون» را حمید هاشمی کهندانی، به فارسی برگردانده و کتاب کوله‌پشتی، چاپ دوم آن را در سال ۱۴۰۱ منتشر کرده است. کتاب «دختران کوبانی» را «پنگوئن پرس» (Penguin Press) در سال ۲۰۲۱ انتشار داده است.

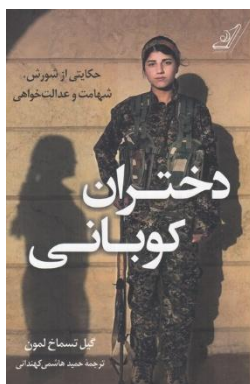
«گیل تزامخ لمون»، نویسنده آمریکایی، صدها ساعت مصاحبه با زنانی دارد که در خط مقدم می‌جنگیدند و مصمم بودند نه تنها وحشت داعش را خاموش کنند، بلکه ثابت کنند که زنان می‌توانند هم در جنگ و هم در صلح رهبری کنند و باید از حقوق مساوی با مردان برخوردار شوند. در کمک به تحکیم شکست سرزمینی داعش، که وحشی‌گری آن مردم به‌ویژه زنان جهان را شگفت‌زده کرده بود، این

زنان نقش اصلی را در خنثی کردن تهدیدی که این گروه در سرتاسر جهان ایجاد می‌کرد، ایفا کردند. در این فرآیند، آن‌ها احترام و حمایت قابل‌توجهی از مردم جهان به دست آوردند. در واقع کتاب دختران کوبانی با گزارش دقیق و قدرتمندانه، نوری را بر روی گروهی از زنان می‌تاباند که نه تنها دولت اسلامی را در میدان جنگ شکست دادند، بلکه زندگی زنان را در گوشه‌ای از خاورمیانه و فراتر از آن را تغییر دادند.



گیل تزمخ لمون

نویسنده کتاب دختران کوبانی، گیل تزمخ لمون (Gayle Tzemach Lemmon)، در سال ۱۹۷۳ در ایالت مریلند آمریکا متولد شد. او نقش بسیاری را در گسترش بخش خصوصی فناوری‌های نوظهور برای امنیت ملی بر عهده داشته است. لمون که فارغ‌التحصیل دانشگاه میزوری و مدرسه بازرگانی هاروارد است، در فعالیت‌های پژوهشی و نگارش آثار خود روی موضوعات مختلفی مانند کارآفرینی زنان، زنان در ارتش، ازدواج اجباری، کودک‌همسری و شرایط زنان سوریه و افغانستان متمرکز است. او هم‌چنین به‌عنوان عضو هیأت‌مدیره مرسی کورپس و مرکز بین‌المللی تحقیقات زنان، و هم‌چنین به‌عنوان عضو کمیته برتون وودز به انجام فعالیت‌های برابری‌خواهانه‌ی ارزشمندی پرداخته است. گیل تسماخ لمون به زبان‌های اسپانیایی، آلمانی، فرانسوی مسلط است و به زبان‌های دری و کرمانجی اصیل نیز صحبت می‌کند. او متولد یک خانواده یهودی، دختر پدری عراقی است. خانواده پدری او اهل عراق و بخشی از کردستان عراق هستند. پدرش در بغداد به دنیا آمد اما در کودکی به دلیل مذهبش مجبور به ترک کشور شد. لمون مدرک لیسانس روزنامه‌نگاری را از دانشکده روزنامه نگاری دانشگاه میسوری دریافت کرد. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴، او در واحد سیاسی ABC News کار کرد، جایی که او سیاست ریاست جمهوری و مسائل مربوط به سیاست عمومی را پوشش داد. در سال ۲۰۰۴، لمون تحصیل در رشته MBA را در هاروارد آغاز کرد. در طول مطالعه، او شروع به نوشتن در مورد کارآفرینی زنان در مناطق درگیری و پس از مناقشه کرد و به رواندا و افغانستان سفر کرد. لمون دو سال بعد با مدرک MBA فارغ‌التحصیل شد و جایزه دین HBS 2006 را برای کار خود در این زمینه دریافت کرد. او سپس به کار بر روی کارآفرینی زنان در جهان ادامه داد و کشورهای بیشتری مانند بوسنی و لیبیا را تحت پوشش قرار داد.



خلاصه کتاب دختران کوبانی / حکایتی از شورش شهامت و عدالت خواهی

در سال ۲۰۱۴ در پس جنگ‌های پایان‌ناپذیر و ویرانگر داعش، زنانی گرد تصمیم گرفتند با عزمی راسخ علیه این گروه تروریستی قیام کنند. درگیری در شهر کوچکی به نام «کوبانی»، واقع در شمال سوریه، شکل گرفت. این کتاب حاصل تعداد بسیاری مصاحبه با زنان و دخترانی است که در خط مقدم استقامت ایستادند تا نابودی داعش را جشن بگیرند.

نقطه قوت این رویداد، شجاعت‌های زنانی است که می‌دانستند خوی وحشی‌گری داعش نسبت به زنان، تمام جهان را شگفت‌زده کرده است. این زنان نه تنها از این آوازه درنده‌خوی داعش نترسیدند، بلکه شانه‌به‌شانه آن‌ها جنگیدند و نقش مهمی در از بین بردن این تهدید جهانی ایفا کردند. بار دیگر این زنان بودند که نشان دادند، می‌توانند در عرصه‌های مهم سیاست به بهترین نحو رهبری کنند و پیروز میدان نبرد باشند.

نظر خوانندگان در سراسر دنیا درباره کتاب دختران کوبانی چیست؟

یکی از خوانندگان کتاب نوشته است که حین خواندن کتاب عمیقاً به وجد آمده و تصور این روایت‌های شجاعانه و شهامت‌های بی‌نظیر زنان، برایش شوکه‌کننده بوده است.

خواننده دیگری با اشاره به قلم روان نویسنده می‌گوید: «این کتاب را بخوانید تا متوجه شوید جنگ چهره مردانه ندارد و این زنان هستند که گاهی رشادت‌های هزاران برابر بیش از مردان از خود نشان می‌دهند.»

جملاتی از کتاب که شاید انگیزه خواندن باشند

نویسنده کتاب را با مقدمه‌ای این‌چنینی آغاز می‌کند: «با کمی اکراه عازم سفر به مرز عراق و سوریه شدم. با خودم می‌گفتم کار کردن در حوزه جنگ دست کم مدتی است که برای من تمام شده است. من امکان این را داشتم و می‌توانستم که چنین انتخابی بکنم، ولی بسیاری از افرادی که در آن یک و نیم دهه دیده بودم، چنین حق انتخابی نداشتند. به همین دلیل پیش خودم احساس گناه می‌کردم، اما تصمیمم را گرفته بودم که به کشورم و خانه‌ام نزدیک بمانم. من سال‌ها درمورد جنگ و اتفاقات آن مقاله نوشته و داستان گفته بودم. موضوع اولین کتابم خیاط خیرخانه، داستان دختری نوجوان در افغانستان بود که در خانه خودش کسب و کاری به راه انداخته بود تا بتواند در زمان سلطه طالبان از خانواده‌اش و هم‌محلی‌هایش حمایت کند. در آن سال‌های سراسر ناامیدی، او توانست امید را در دل عده‌ای ایجاد کند. در سفر به افغانستان عاشق این کشور شدم، چون برخلاف اکثر آمریکایی‌ها که از وضع افغانستان خبر نداشتند، شهامت و قدرت چشم‌گیری در افغان‌ها دیدم.»

در قسمت دیگری راوی داستان به پیشینه خانوادگی‌اش اشاره می‌کند که فاصله زیادی با اتفاقات آن روزهایش ندارد: «این داستان از نظر مکانی نیز برای شخص من مهم و جالب بود؛ چون بخشی از خانواده پدر من اهل اقلیم کردستان عراق بودند. پدرم در بغداد به دنیا آمده و کودکی خود را در عراق گذرانده بود، اما به دلیل مذهبش مجبور شده بود عراق را ترک کند و به کشور دیگری پناهنده شود. وقتی به شمال عراق و سوریه سفر کردم، عکس پاسپورت پدرم را که در آن، هفت هشت ساله است و کنار خواهران و برادرانش نشسته‌است، با خودم برداشتم و بردم. در کنار این تصویر، تمبری از تمرهای دولت وقت عراق چسبانده شده که رویش نوشته شده‌است این مرد و خانواده‌اش ده روز فرصت دارند از کشور خارج شوند و هرگز اجازه بازگشت نخواهند داشت. آداب و رسوم و افکار این منطقه وقتی به آمریکا رفتیم، در زندگی پدرم بر جای ماند. ما در شهر گرینبلت در ایالت مریلند زندگی می‌کردیم و آخر هفته‌ها پدرم فوتبال و تخته‌نرد بازی می‌کرد و هر وقت از کشیدن سیگارهای مارلبورو قرمز خسته می‌شد، با هم پسته می‌خوردیم و ناخن‌هایمان از فشار باز کردن پوست پسته‌ها قرمز می‌شد.»

در بخش دیگری از کتاب به تشکیل حزبی اشاره شده که با دولت ترکیه می‌جنگید: «اوجالان فرزند یک خانواده فقیر کشاورز بود که هفت فرزند داشتند و یکی از خواهرانش که عبدالله او را بسیار دوست داشت، در جوانی مجبور شده بود در ازای دریافت مقداری پول و چند کیسه گندم، به خانه شوهر برود. عبدالله در دوران جوانی به دانشگاه آنکارا رفت تا در رشته علوم سیاسی تحصیل کند و هم‌چنان آرمان وحدت ملت گرد را در ذهن داشت و به مارکسیسم روی آورد؛ ولی پس از مدتی به‌خاطر توزیع جزوه‌های سیاسی و تأسیس حزب کارگران کردستان به زندان افتاد و از دانشگاه اخراج شد. حزب او با الهام از اندیشه‌های مارکس و لنین سعی در ایجاد یک سرزمین و دولت مستقل گرد داشت و اولویت اصلی خود را «آزادسازی» بخشی از ترکیه اعلام می‌کرد که خود آن را «کردستان شمالی» نامید.»

در کشاکش نبردی خونین و مرگ‌بار در سراسر شمال سوریه در سال ۲۰۱۴ بود که زنان کوبانی تصمیم گرفتند به مصاف یکی از تندترین جنبش‌های منطقه رفته و سهمی از میدان نبرد را از آن خود سازند. از خلال صدها ساعت مصاحبه با این زنان و شبه‌نظامیان، گیل تسماخ لمون می‌کوشد ما را با گروهی از زنان خاورمیانه آشنا کند.

نقشی که زنان و دختران کوبانی در زمین جنگ میان سوریه و داعش ایفا کردند، کلیدی و غیرقابل چشم‌پوشی است. آن‌ها در همین راستا واحدهای یک‌پارچه و زنانه‌ای را تشکیل دادند که از این میان می‌توان به یگان‌های حفاظت از زنان (YPJ) و نیروهای دفاع از زنان (HXP) اشاره کرد. وظیفه و کارکرد اصلی این سازمان‌ها و نهادها حمایت از جوامع زنان در برابر حملات داعش تشکیل بود. این یگان‌ها در آزادسازی شهرها و مناطق گوناگون سوریه از کنترل داعش، از جمله شهر رقه که پایتخت عملی داعش در سوریه بود، نقش به‌سزایی داشتند.

زنان هم‌چنین در عرصه جنگ با داعش از مدافعان و هم‌زمانشان حمایت‌های پزشکی و لجستیکی بسیاری به‌عمل آوردند و پس از اتمام درگیری به بازسازی جوامع خود کمک‌های فراوانی کردند. آن‌ها در عرصه سیاسی و فرهنگی و سازمان‌دهی نیز خوش درخشیدند. همه این‌ها در شرایطی بود که زنان با وجود مواجهه با مخالفت‌ها و مقاومت‌های عناصر محافظه‌کار در جامعه سوریه، هم‌چنان به ایفای نقش فعال خود در مبارزه با داعش و مبارزه‌ای گسترده‌تر برای برابری جنسیتی در این کشور ادامه دادند.

شاید داعش برای بسیاری از مردمی که در عراق و مناطق شمال‌شرقی سوریه زندگی نمی‌کنند، هم‌چنان یک مفهوم انتزاعی باقی مانده است. اما برای فرماندهان «یگان‌های مدافع زنان» گرد یا «ی‌پ‌ژ» که از شجاع‌ترین نیروهای رزمی روی زمین به‌شمار می‌آیند، این گروه ترویستی هر چیزی بود الا امری انتزاعی. زنان مبارز گرد وحشی‌گری و خون‌خواری جنگ‌جویان دولت اسلامی را که زنان گرد، از جمله دوستان

اعضای ی‌پژ را پس از تجاوز کشتند و در مواردی قربانیان‌شان را سر بریدند، از نزدیک دیدند. «مبارزه وجودی» زنان گُرد علیه داعش، نه تنها جنگی برای دفاع از خودگردانی مردم سالارانه مناطق‌شان، بلکه نبردی از سر تعهد عمیق‌شان نسبت به برابری زنان و مردان نیز بود. گیل تزمخ لمون» در کتاب «دختران کوبانی» داستان زنان مبارز گُرد را که به عنوان بخشی از نیروی مورد حمایت ایالات متحده در نبرد علیه داعش و در نهایت نابود کردن خلافت این گروه، حالت افسانه‌ای به خود گرفتند، با جزئیات و به تفصیل نگاشته است. لمون که عضو «شورای روابط خارجی» و نویسنده چند کتاب دیگر درباره قهرمانی زنان است، مبارزات فرساینده‌ی اعضای ی‌پژ علیه داعش را، از بازپس‌گیری شهر استراتژیک منبج در شمال شرق سوریه در سال ۲۰۱۶ گرفته تا آزادی رقه، مرکز قدرت دولت اسلامی در سال ۲۰۱۷، با جزئیات بیان می‌کند. طوری که خواننده دختران کوبانی می‌تواند تنش را در زانوی تک‌تیرانداز کوبانی حس کند هنگامی که پشت تنفگش قوز کرده و صدای جنگ‌جویان دولت اسلامی را می‌شنود که در مخایره فرماندهان زن را مسخره می‌کنند.

زنان تک‌تیرانداز گُرد، پی‌رحم و قاطع در برابر دشمن، از نیروهای تحت فرمان‌شان که اکثراً مرد بودند، محافظت می‌کردند. اما آن‌ها به هدف‌شان نیز عمیقاً متعهد بودند. برای آن‌ها این مبارزه صرفاً یک جنگ نظامی نبود، بلکه مبارزه سیاسی و ادای مسئولیت برای شکل‌دادن به آینده و زندگی نسل بعدی‌شان بود. لمون می‌نویسد که وقتی لحظه عبور از رود فرات برای آزادسازی منبج از دست داعش فرا رسید، زنان مدافع کرد نخستین نیروهای بودند که در تاریکی شب برای تامین امنیت ساحل رودخانه رفتند. با پیروزی‌های پی‌هم این زنان در برابر داعش، جایگاه منطقه‌ای این زنان نیز رشد کرد. زنان دیگر از عراق، ایران و ترکیه برای پیوستن به صفوف زنان مبارز گُرد راهی میادین جنگ سوریه و عراق شدند.

لمون کتابش را به پدر عراقی‌اش تقدیم می‌کند. او می‌نویسد که همیشه با پدرش در مورد رفتار جامعه‌شان با زنان صحبت می‌کرد و وقتی هنوز جوان بود، پدرش به برابری زنان و مردان باور نداشت. اما تا وقتی که درگذشت، کارهای دخترش که برجسته کردن مبارزات زنان بود، نظرش را تغییر داده بود.

قهرمانان گُرد لمون باور نوپای پدرش را اگر زنده بود، بیش‌تر از پیش تقویت می‌کرد. بسیاری از گُردها از آموزه‌های رهبر گُردی-ترکی‌شان، عبدالله اوجالان، بنیان‌گذار حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) پیروی می‌کنند. پ‌ک‌ک یک گروه شبه‌نظامی گُرد است که ترکیه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا آن را گروه تروریستی می‌دانند. اما با این که پ‌ک‌ک مستقر در ترکیه برای شکل‌گیری کردستان مستقل، با آنکارا می‌جنگد، گُردهای سوریه بیش‌تر مجذوب ایدئولوژی اوجالان برای ایجاد دموکراسی مردمی و برابری هستند. اوجالان نیز معتقد است که برای آزادی واقعی یک جامعه، زنان آن جامعه باید از حقوق و جایگاه کاملاً برابر با مردان آن جامعه برخوردار باشند.

کتاب لمون بر کوبانی متمرکز است، شهری در شمال سوریه و زادگاه بسیاری از فرماندهان گُرد و هم‌چنین جایی که نیروهای ی‌پژ اولین ضربه تعیین‌کننده را بر دولت اسلامی وارد کردند. در سال ۲۰۱۶ هنگامی که کوبانی در آستانه سقوط به دست جنگ‌جویان داعش قرار داشت، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه تهدید کرد که اگر ایالات متحده جنگ‌جویان گُرد را مسلح کند، ائتلاف بین‌المللی ضد داعش را از استفاده از «پایگاه هوایی انجیرلیک» ترکیه منع می‌کند. در آن زمان دولت اوباما این تصمیم را به عهده تیم رئیس‌جمهور منتخب دونالد ترامپ گذاشت. ترامپ تصمیم گرفت گُردها را مسلح نکند.

در نهایت یگان‌های مدافع گُرد، ربه‌عنوان بخش بزرگی از نیروی کلان‌تر متشکل از گُردها و عرب‌ها معروف به «نیروهای دموکراتیک سوریه»، مسلح کرد. نیروهای دموکراتیک سوریه تنها نیروی زمینی بود که قادر به بازپس‌گیری رقه، پایتخت دولت اسلامی، از دست داعشی‌ها و نابود کردن آن‌چه از خلافت فیزیکی این گروه باقی مانده بود شد. نیروهای دموکراتیک خلافت داعش را در ازای بیش از ۱۰ هزار جان‌باخته و ۲۰ هزار زخمی سرنگون کردند.

دولت اسلامی، نشانه‌ای از ضعف دولت سوریه بود و مقامات پیش‌بینی می‌کردند که در صورت عدم رسیدگی به ریشه‌های اصلی بی‌ثباتی در سوریه، این گروه دوباره جان خواهد گرفت.

اما خطر دیگری نیز در کمین بود. اردوغان پس از شکست دولت اسلامی تهدید کرد که به شمال سوریه حمله خواهد کرد تا نیروهای گُرد را از مرز ترکیه دور کند. او به حضور دائمی گُردها در منطقه‌ای تا این حد نزدیک به ترکیه بدگمان بود. ترامپ در اواخر سال ۲۰۱۹، طی یک تماس تلفنی با اردوغان تاییدیه ضمنی حمله را صادر کرد و به نیروهای امریکایی دستور داد از مرز دور شوند. او در توییت نوشت: «دیگران ممکن است بخواهند وارد میدان شوند و برای یک طرف یا طرف دیگر بجنگند. بگذارید بجنگند!» پس از تماس تلفنی ترامپ با اردوغان، نیروهای ترکیه حمله به کوبانی را شروع کردند، ۲۰۰ غیرنظامی را کشتند و بیش از ۱۰۰ هزار نفر را آواره کردند.

لمون می‌نویسد که حتی قبل از تهاجم ترکیه، گُردها «نمی‌خواستند با ترکیه بجنگند، آن‌ها بهتر از هرکس دیگری از کاستی‌های نظامی‌شان در برابر نیروهای ترکیه آگاه و به دنبال راهی برای جلوگیری از جنگ بودند...»

روژدا، یکی از فرماندهان زن نیروهای گُرد می‌گوید: «کنترل این مسئله در دست ما نبود. واقعا دردناک است که مجبور شویم با ترکیه در همان جایی بجنگیم که از چنگ داعش آزادش کردیم.»

کتاب «دختران کوبانی» (The Daughters of Kobani) به قلم «گیل تسمخ لمون» (Gayle Tzemach Lemmon) است که خود او، در مقدمه کتاب خود - که تحقیقی میدانی، کتابخانه‌ای و نتیجه‌ی دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌های او است - می‌نویسد:

«بخشی از خانواده پدر من اهل اقلیم کردستان عراق بودند. پدرم به دلیل مذهبش مجبور شده بود عراق را ترک کند و به کشور دیگری پناهنده شود. وقتی به شمال عراق و سوریه سفر کردم، عکس پاسپورت پدرم را با خود بردم. در کنار این تصویر، تمبری از تمبرهای دولت وقت عراق چسبانده شده بود که رویش نوشته شده بود: این مرد و خانواده‌اش ده روز فرصت دارند از کشور خارج شوند و هرگز اجازه‌ی بازگشت نخواهند داشت.» (لمون، ۱۲، ۱۴۰۰)

او در مورد فعالیت‌های ادبی و اجتماعی خود می‌نویسد که نخستین کتابش در ۲۰۱۱ «خیاط خیرخانه» (The Dressmaker of Khair Khana) داستان دختری نوجوان در افغانستان بوده که در خانه خودش، کسب و کاری به راه انداخته بود تا بتواند در زمان سلطه «طالبان» از خانه و هم‌محله‌هایش حمایت کند. در سفر به افغانستان، عاشق این کشور شدم، چون برخلاف آمریکایی‌ها - که از وضع افغانستان خبر نداشتند - شهامت و قدرت چشم‌گیری در افغان‌ها می‌دیدم. می‌خواستم خواننده‌گام بدانند چه زانی را در افغانستان دیده‌ام که هر روز جان خود را به خطر می‌اندازد و برای آینده‌ی خویش می‌جنگد.»

دومین کتاب این نویسنده عراقی-آمریکایی تبار «جنگ اشلی» (Ashley's War) چهار سال بعد در ۲۰۱۵ انتشار یافت که در باره یک گروه از عملیات ویژه بود که در دوره ممنوعیت رسمی حضور زنان آمریکایی در جنگ‌های زمینی، منحصر از نظامیان زن تشکیل شده بود. مشاهده این عملیات در جنگ‌های ویژه در افغانستان و حضور و شرکت فعال زنان رزمنده در صحنه‌های اجتماع به نویسنده فرصت داد تا از نزدیک شاهد شرکت زنان در جبهه‌های جنگ در افغانستان باشد.

«لزی لینکا گلاتر» (Lesli Linka Glatzer) بر پایه این اثر، فیلمی را هم کارگردانی کرد. او خود در باره این کتاب می‌گوید که موفق شده: «با یکی از خانواده‌هایی که مدال «ستاره‌ی طلایی» داشتند و دخترشان نیز در افغانستان خدمت می‌کرد، رفت و آمد داشته باشم. از نوشتن این کتاب عمیقاً احساس افتخار می‌کردم و حس کردم می‌توانم کاری کنم که مردم کشورم در مورد افراد و سرزمین‌هایی دوری که برایم مهم هستند، به مطالعه بپردازند و مثل من به آنان اهمیت بدهند.» (همان منبع، ص ۸)

داستان رفتن ناگهانی او به «کوبانی» یعنی جایی که «گردان مدافع زنان» (Y.P.J) که به تمامی دختران و زنان گرد شمال «سوریه» بودند و توانستند ارتش نیرومند «داعش» را شکست داده مناطق اشغال شده را آزاد کنند - نیز همان ذهنیتی انسانی و زن‌گرایانه و آزادی‌خواهانه‌ای بود که او انتظارش را می‌کشید. دوستی به نام «کاسی» (Cassie) که مدتی به‌عنوان افسر پلیس نظامی در «عراق» و زمانی هم در هنگ ۷۵ تکاور آمریکا در «افغانستان» خدمت می‌کرد؛ به او تلفنی خبر می‌دهد که هم اکنون به‌عنوان عضوی از گروه‌های عملیاتی ویژه آمریکا در شمال شرق سوریه است. او به «لمون» گفت:

«هم اکنون در این جازانی و دخترانی هستند که در خط مقدم نبرد با «داعش» می‌رزمند و تمام کارهایی را که پیش‌تر مردان انجام می‌داده‌اند، اکنون تنها زنان می‌کنند: اعضای این گردان وقتی مطمئن می‌شوند که جنگ‌جویان داعش اسپریشان می‌کنند و راهی برایشان باقی نمانده است، خود را منفجر می‌کنند. آنان، هیچ محدودیتی در انتخاب مسئولیت‌های نظامی ندارند و به راحتی می‌توانند تک تیرانداز یا فرمانده بشوند و در خط مقدم فرماندهی ارشد را بر عهده بگیرند. تمام آن زنان، حرف‌های مشابهی در مورد برابری زنان می‌زدند و به همین دلیل، برخی از سربازان آمریکا معتقد بودند این زنان، فرماندهان فوق‌العاده‌ای هستند. زنان مبارز گرد می‌گفتند حقوق اجتماعی زنان باید همین امروز محقق شود و نیازی نیست منتظر بمانیم تا جنگ تمام شود و بعد حقوق‌مان به رسمیت شناخته شود. «کاسی» می‌گفت جالب‌ترین نکته این است که اتفاقاً زنان مبارز با مردانی که در «یگان مدافع خلق» (Y.P.G) در کنار آن‌ها با «داعش» می‌جنگند، در کمال احترام رفتار می‌کنند. گیل! جدی بهت می‌گم: در مورد این زنان، می‌شه خیلی داستان‌های خوبی بنویسی. پاشو بیا! ... چند روز بعد، تلفنم را برداشتم و در واتس‌آپ به «کاسی» پیام دادم. یک سال بعد در تابستان سال ۲۰۱۷ در شمال شرقی سوریه از هواپیما پیاده شدم.»

دختر دیگر و قهرمان بعدی «گردان مدافع زنان» زنی به‌نام «زنارین» است.

«وقتی هفده سالش شده بود، پدرش گفته بود دیگر حق ندارد به مدرسه برود. از شنیدن این حرف، بسیار آزرده شده بود. آرزو داشت یک روز پزشک بشود... عموی بزرگ زنارین، بزرگ خاندان و طایفه بود و هرچه او می‌گفت، باید همان می‌شد. پدر زنارین می‌گفت: من که نمی‌تونم روی حرف عموت حرف بزنم. تصمیم عموت، اینه. زنارین هر روز صبح با گریه در آشپزخانه به مادرش کمک می‌کرد و هر شب با گریه به رخت‌خواب می‌رفت. با هیچ‌کس حرف نمی‌زد، حتی با مادرش که او نیز قربانی همین وضعیت بود و نگذاشته بودند به مدرسه برود... وقتی بیست ساله شد، نزدیکانش از شایعه‌سازی در مورد دعوای او با عمویش دست برداشتند و به شایعه‌سازی در مورد ازدواج و شوهریابی‌اش پرداختند... زنارین پس از مدتی به پدر و مادرش گفت که قرار است مرد جوانی برای خواستگاری به خانه آن‌ها بیاید که دوست داشتی و مهربان است و می‌خواهد با او ازدواج کند، اما دقیقاً در همان زنان، یکی از پسرهای همان عموی زنارین اعلام کرد که می‌خواهد از او خواستگاری و با وی ازدواج کند... اما زنارین به خواستگاری خانواده عمویش پاسخ منفی داد. عموی زنارین خود شخصا به دیدن برادرزاده آمد و گفت: «تو باید با پسر من ازدواج کنی. رسم قبیله همینیه.» روزی زنی از او دعوت می‌کند که به «اتحادیه‌س ستاره» بپیوندد که وابسته به «حزب کارگران کردستان» بود. این زن، آموزه‌های «عبدالله اوجلان» را برای زنارین توضیح داد و گفت هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند آزاد باشد و خود را از قید بنده‌گی رها کند مگر این که زنان در آن جامعه، نقشی برابر با مردان داشته باشند... اما زنارین دیگر در زمینه حقوق زنان و در نتیجه حقوق کردها، توجیه شده و موضعی انقلابی گرفته بود. او معتقد بود دیگر باید اسلحه به دست گرفت تا از زن‌ها و کردها دفاع کند. دیگر چیزی برای از دست دادن نداشت.»

با حمله «داعش» به شمال شرق «سوریه» و تخلیه نیروهای نظامی این کشور و تمرکز آن‌ها در پایتخت و دیگر کلان شهرها، تنها دو نیروی چریکی و نامنظم از گردهای محلی باقی می‌ماند که می‌بایست با نیروهای مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های اشغالگران وحشی «داعش» درآویزد. یکی از این دو سازمان «یگان مدافع زنان» (Y.P.J) دیگری «یگان مدافع خلق» (Y.P.G) نام داشتند. این دو یگان، قصد داشتند شهر «رَقه» را - که پایتخت «خلافت اسلامی داعش» به شمار می‌رفت - از تصرف نیروهای قدرتمند «داعش» درآورند. «لمون» در مصاحبه‌هایی با این زنان گرد تبار «کوبانی» از قول آنان می‌گوید:

«آرمان‌شان به خاک سوریه محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌خواهند الگویی برای آینده منطقه باشند و یکی از اهداف مهم‌شان، تحقق آزادی زنان در یک جامعه محلی دموکراتیک است که اعضای آن، فارغ از هر جنسیتی بتوانند در کنار هم به خوبی زنده‌گی کنند. متوجه شدم مطالبات آن‌ها فقط نظامی نیست؛ بلکه سیاسی هم هست. ولی بدون پیروزی‌های نظامی، اهداف سیاسی هیچ‌وقت محقق نمی‌شوند. مهم‌ترین خواسته زنان جوانی که در این جنگ شرکت داشتند، تغییرات سیاسی و اجتماعی طولانی مدت در جامعه بود و به این دلیل برای جنگ ثبت نام و حاضر بودند برای تحقق آرمان‌شان بمیرند. آن‌ها اعتقاد داشتند که شکست دادن داعش، اولین گام برای شکست دادن تمام کسانی است که زن را شیئی می‌دانند و او را دارایی خود قلمداد کرده، تصور می‌کنند مردان هر کاری دل‌شان بخواهد، می‌توانند با آن‌ها بکنند. «رقه» مقصد نهایی آنان نبود، بلکه یکی از مراحل کارزاری بود که برای تغییر سبک زنده‌گی زنان به راه انداخته بودند تا همراه با آن، جامعه را نیز متحول کنند.»

تا کنون برخی از صاحب‌نظران در باره نقش و شرکت فعال زنان در جنگ‌ها بر ضد مهاجمان اشاراتی کرده‌اند؛ چنان که از حضور زنان رزمنده در اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم، شرکت زنان مبارز فلسطینی در مبارزه با نسل‌کشی نیروهای اسرائیلی و تصرف و اشغال سرزمین‌های فلسطینیان و جز آن سخن رفته است. با این همه، آن‌چه در «رقه» و «منبج» و «قامشلی» و گذر از رود «فرات» با تمامی تجهیزات سنگین رخ داده و پایان دادن به سلطه و اشغال سرزمین‌های تصرف شده، آن هم به وسیله «یگان مدافع زنان» و به فرماندهی زنان، همه‌ی محاسبات و ارزیابی‌های بداندیشان آمریکایی را -دایر بر این که آزادسازی «کوبانی» و دیگر شهرها از توان «یگان مدافع زنان» و «یگان مدافع خلق» بیرون است- دگرگون کرد:

«عظیمه»، یکی از فرماندهان «یگان مدافع زنان» از مگسک تفنگش نگاه کرد و تلی از بتون خاکستری، سیاه و قهوه‌ای دید که در خیابان زیر پایش به زمین ریخته شده بود. چند تن از اعضای داعش داشتند در کنار آن راه می‌رفتند. نفسش را در سینه حبس کرد و شروع به شمردن کرد. سپس با انگشت اشاره دست راستش چند بار ماشه را چکاند. گلوله‌های او به هدف خورده بود. بدن یکی از اعضای داعش در خود مجاله شد و بر زمین افتاد. احساس رضایت و خشنودی، جانش را پُر کرد...

یک بار شنیده بود یکی از رهبران داعش در پی‌سیم گفته بود: «عظیمه! من خودم میام شخصا سرت رو می‌بُرم.» نام مستعار آن مرد در جبهه‌ها «الشیخ» بود... عظیمه به مریم گفت: پاشو بریم هیوال(رفیق). هوا داشت تاریک می‌شد و عظیمه می‌خواست تا زمانی که هنوز چشم‌ها می‌بینند، خانه‌ای را که اعضای داعش به تازه‌گی از آن فرار کرده بودند، تصرف کند.

در این حال، «دلاور» نامی از اعضای «یگان مدافع خلق» با پی‌سیم به «عظیمه» خبر می‌دهد که بیست و یک نفر از گروهش به محاصره‌ی کامل «داعش» درآمده‌اند و از او کمک خواست. «عظیمه» به او اطمینان خاطر داد که تا چند دقیقه دیگر آنان را از محاصره بیرون خواهد آورد:

«اولین بار بود که در «کوبانی» ترس و تردید بر جان او چنگ می‌انداخت. حدود چهل ساعت بود که چیزی جز نان خالی نخورده و چند روز بود که درست نخوابیده بود. وقتی هم‌رزمانش اصرار می‌کردند استراحت کند، جواب می‌داد: وقتی می‌دونی هر لحظه خط مقدم داره گلوله بارون می‌شه، چه‌طوری می‌تونی بخوابی؟ جنگ که تموم شد، همه‌مون با هم به دل سیر استراحت می‌کنیم. حالا باید فکر می‌کرد تا راهی پیدا کند و دوستانش را از محاصره بیرون بیاورد... عظیمه با «جودی» -که انبار اسلحه‌های سنگین در اختیار او بود- تماس گرفت و گفت با ح اکثر سرعت خودش را به او برساند... عظیمه به پنجره‌ای که پارچه‌های رنگین از آن بیرون آمده بودند(و افراد «دلاور» در آن واحد مسکونی محبوس مانده بودند) اشاره‌ای کرد و گفت: اون خونه رو زنن، ولی هر جای دیگه‌ای رو که خواستی، بزن. توی تموم خونه‌ها، نیروهای داعشن.)

با این همه بُرد گلوله‌های خمپاره «جودی» آن اندازه نیست که به محل مسکونی داعشی‌ها اصابت کند. جلوتر نیز نمی‌شد رفت. «عظیمه» از طریق واسطه‌ای به نام «باور» از نیروهای آمریکایی کمک می‌خواهد:

«باور مختصات محل گیر افتادن نیروهای عظیمه را ثبت کرد و پیامش را از «کوبانی» به «سلیمانیه» در عراق منتقل کرد... هواپیمای بمب‌افکن، مهمات خود را بیرون افکند و صدای غرش مهیبی گوش‌های عظیمه را آزد... عظیمه پاسخی از محاصره‌شدگان نشنید. مستقیم به سمت ساختمان دوید تا اولین کسی باشد که بخشی از اعضای تیمش را ببیند... عظیمه با شنیدن این که کسی کشته نشده است، از شادی بر زمین نشست و سینه‌اش را به زانو فشرد.»

«نوروز»، یکی از فرماندهان «یگان مدافع زنان» به یکی دیگر از رهبران یگان خود به نام «روژدا» در مورد ضرورت انتقام‌جویی از «داعش» به‌خاطر تجاوز به زنان «ایزدی» می‌گوید:

«به زن‌های سنجار فکر کن!» و منظور او زنان ایزدی بود که نیروهای داعش به آن‌ها تجاوز می‌کردند؛ آن‌ها را خرید و فروش می‌کردند و شکنجه می‌دادند... آگه به دست‌شون بیفتیم، با ما هم همین کارا رو می‌کنن. تو باید انتقام ایزدی‌ها و همه زن‌هایی رو که باهاشون بدرفتاری کردن، بگیر. داعشی‌ها فکر می‌کنن ما زن‌ها، به هیچ دردی نمی‌خوریم. هیچی نیستیم؛ هیچ ارزشی نداریم. بهشون نشون بده چه کارایی از به زن برمیاد. خودت رو توی این جنگ بهشون ثابت کن! بادت باشه که برنده شدن توی این جنگ، فقط به نفع خودمون نیست؛ به نفع همه‌ست. ما بهتره امروز همین جا توی جنگ با عزت بمیریم تا برده اون‌ها بشیم...

یکی از نیروهای داعشی با بلندگو شروع به صحبت کرد: «آهای ضعیفه‌ها! تسلیم شین یالا! می‌یایم سروقت‌تون. همه‌تون رو می‌بریم برده‌گی. جلو چشم خونواده‌هاتون بهتون تجاوز می‌کنیم و بعد هم می‌کشیم‌تو.»

«روژدا» که خود یکی از فرماندهان «یگان مدافع زنان» است، زنی اهل «سنجار» را به یاد می‌آورد:

«یکی از مردان عرب، آن زن را که «دلال» نام داشت از داعش خریده بود تا بتواند آزادش کند. سپس او را تحویل یگان مدافع زنان داد. وقتی روزدا او را دید لباس زردی به تن داشت و حدوداً سی ساله به نظر می‌رسید و لباس برده‌گی‌ای که داعشیان به اجبار به تن او پوشانده بودند، از قلابی آویزان بود. این زن گفت: وقتی داعش به سنجار حمله کرد، زن‌های روستای من رو بردن؛ یعنی در واقع، هرکسی رو که نکشتن با خودشون بردن. من رو تا حالا ده بار خریده‌ن و فروخته‌ن.» نیروهای داعشی از او و زنان ایزدی دیگر به‌عنوان برده‌ی جنسی استفاده می‌کردند. وقتی یکی از اعضای داعش در درگیری کشته می‌شد، عضو دیگری از آن گروه، زن را می‌خرید و به خانگی خود می‌برد.» از زبان زنی بشنویم که پس از حمله «داعش» به «سنجار» مورد آسیب جنسی، جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته است:

«من پیش از این حمله، زن خوش‌بختی بودم. شوهرم، حرمت‌م می‌گذاشت و بچه‌هایم را دوست می‌داشت. زنده‌گی خوبی داشتیم. داعش بیش از یک سال مرا نزد خود نگاه داشت. از روز حمله، دیگر شوهرم را ندیده‌ام. او را تنها در خواب می‌بینم.» این زن، در طی هجده ماهی که در اختیار داعش بوده، دو بار نیز به این و آن فروخته شده بود. (شورای حقوق بشر، مه ۲۰۱۶)

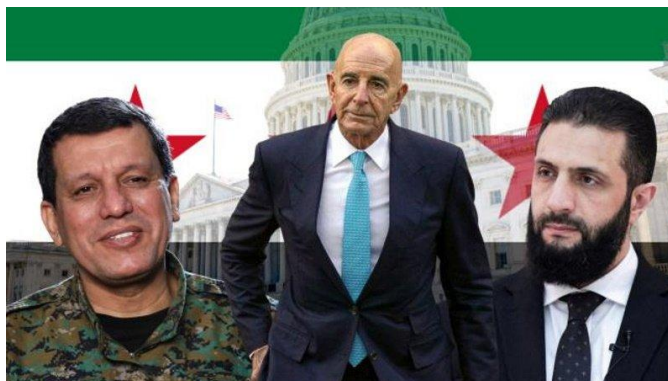
«آیین یزیدی اقتضا می‌کند که فرزند، پدر و مادری یزیدی داشته باشد. تغییر مذهب در آیین یزیدی ممکن نیست. برداشت نادرست از این آیین و اطلاق «شیطان پرست» بر آنان، باعث تحقیر و آزار و تبعیض اجتماعی نسبت به یزیدیان می‌شود. پیشینه این برداشت نادرست به روزگار سلطه‌ی ترکان عثمانی به زمان ری کار آمدن «مصطفی کمال پاشا» (آتا تورک) برمی‌گردد و باعث می‌شود نظر خوبی نسبت به ما نداشته باشند. هیچ‌گونه تعاملی در ازدواج میان عرب‌ها و یزیدی‌ها وجود ندارد.

درست یک روز پس از دوم اوت ۲۰۱۴ با اشغال «سنجار» در استان «موصل» و تصرف آن، زنده‌گی بر ما دشوار و غیر قابل تحمل شد. داعشی‌ها به محض ورود به شهر، به سراغ یزیدی‌ها آمدند و در گرمای بالای پنجاه درجه، آنان را از هر گونه دسترسی به آب و غذا بازداشتند و پیش از این که «یگان مدافع خلق» از سوریه به دامن برسد، صدها کودک و نوجوان از شدت گرما و گرسنگی تلف شدند. در روزهای سوم تا پنجم اوت، هزاران زن و مرد یزیدی در طی ۷۲ ساعت بی‌خان و مان شدند. داعشی‌ها زنان و مردان را از هم جدا کردند و به اردوگاه‌هایی خاص بردند. آنان ما یزیدی‌ها را دستگیر کردند. مردان ایزدی را با دستان بسته در یک صف در خیابان به زانو نشاندند و جلو چشم ما، گوی مردان را با چاقو بریدند. دیگر مردی در میان ما باقی نماند. یک داعشی، یکی از زنان زیبای یزیدی را پانزده ماه پیش خود نگه داشت و پنج بار او را به این و آن فروخت. (شورای حقوق بشر، مه ۲۰۱۶)

«داعش دو ماه پس از تصرف موصل، اقلیت ایزدی‌مذهب شهر سنجار را نیز آماج حملات وحشیانه‌ی خود قرار داد. داعش با قرائت یک سویه و جاهلان‌های که از آموزه‌های دینی ایزدیان داشت، آن‌ها را «شیطان‌پرست» تلقی می‌کرد. داعشی‌ها اولین گروهی نبودند که دست به آزار و شکنجه این گروه کم‌شمار می‌زدند. القاعده نیز متعاقب حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۷ فرصتی پیدا کرد تا ایزدیان را به دلیل اعتقاد دینی‌شان، مورد آزار قرار بدهد.» (لمون، ص ۷۰)

یکی از آثار برجسته «یاشار کمال» نویسنده نامی گردتبار ترکیه «بنگر فرات خون است» نام دارد. در این رمان، یک امیر فرهیخته عرب «امیر صلاح‌الدین سلطان» نام دارد که به یک یزیدی (ایزدی) از آسیب مهاجمان عرب عربستان پناه می‌دهد و رسم میهمان‌نوازی را پاس می‌دارد. او می‌گوید:

«گویا این‌ها شیطان و آفتاب و خاک و آتش را می‌پرستیدند؛ آن شیطانی را که از فرمان خدا سرپیچی کرد. کی شیطان را دیده‌ای؟ کی به حضور خدا رفته‌ای؟ از یک نظر، حق با یزیدی‌ها است. خاک و آفتاب و آب و هوا، خالق هستی‌دهنده‌اند. یزیدی‌ها روزی سه بار، یک بار موقع طلوع آفتاب، یک بار ظهر و یک بار هم موقع غروب آفتاب، رو به خورشید می‌ایستند و دعا می‌خوانند. صدها سال است این آدم‌ها را می‌کشند... من یزیدی نیستم، اما قدرت ایستاده‌گی، انسانیت و رفاقتشان را دوست دارم. یزیدی‌ها اگر کسی بین‌شان آدم بکشد، طردش می‌کنند. از نظر آن‌ها جنگ، مثل قتل‌عام می‌ماند. برای این که در جنگ شرکت نکنند، از خودشان مقاومت نشان می‌دهند. صدها سال است بی وقفه خون‌شان را ریخته‌اند اما قلب‌شان سیاه نشده. تحت هر شرایطی، مثل عقاب در حفره‌های کوه‌های سر به فلک کشیده، زنده‌گی کرده‌اند.» (کمال یاشار، بنگر فرات، خون است. ترجمه علی‌رضا سیف‌الدینی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸)



حاکمیت هیات تحریرالشام در سوریه، که ریشه در داعش و القاعده و غیره دارد در ماه‌های گذشته، هزاران علوی را قتل عام کرده، از ۱۳ جولای سال جاری نیز به شهر سویدا و دروژی‌ها حمله کرده و در روزهای های گذشته، ۹۰۰ نفر از مردم دروژی ما را کشتار کرده، و زنان و کودکان را ربوده است. این کشتارهای هیات تحریرالشام و فرمانده آن محمد الجولانی که به جای بشار اسد نشسته است نشان می‌دهد که مردم کشورهای خاورمیانه در برابر حاکمیت‌های ارتجاعی متحد و متشکل نشوند و جنبش‌های اجتماعی در مرکز ثقل سیاسی و اجتماعی این کشورها قرار نگیرند، هم‌چنان درگیری جنگ‌های و کشتارها و ترورهای داخلی و منطقه‌ای خواهند شد.

اکنون به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا، برای متعادل کردن حضور خود در سوریه، نیروهای سوریه دموکراتیک (قس‌د) را مجبور می‌کند تا با دشمنان سابق خود و هیات تحریرالشام (HTS) که هیچ قرابت سیاسی و نقطه مشترکی با آن‌ها ندارند، سر یک میز بنشینند و توافقات حول منافع ایالات متحده آمریکا را بپذیرند. مدت‌هاست که دولت‌های غربی و در راس همه آمریکا و دولت‌های منطقه در تلاشند تا هیات تحریرالشام و فرمانده آن محمد الجولانی به یک بازیگر «معتدل» و «قابل قبول» در سوریه و منطقه تبدیل کنند و سابقه تروریستی آن را پاک کنند. اما رهبری اداره خودمدیریتی روژاوا و نیروهای سوریه دموکراتیک نه تنها در حال حاضر، بلکه از ۱۳ سال پیش صف خود را با حکومت مرکزی مستبد و گروه‌های تروریستی مخالف آن از جمله هیات تحریرالشام جدا کرده و راه سوم را در پیش گرفته‌اند. اکنون نیز به سوریه دموکراتیک که در آن منافع همه شهروندان و ملیت‌ها و زنان به‌طور یک‌سان و برابر رعایت شود تاکید می‌ورزند و به همین دلیل، دولت کنونی سوریه و قانون اساسی ضددموکراتیک آن را قبول ندارند.

در حالی که کردهای ترکیه در پی فراخوان عبدالله اوجالان، گام‌هایی در مسیر آغاز گفت‌وگوهای صلح و گذار به یک فرآیند دموکراتیک برمی‌دارند -فرآیندی که هم‌چنان با تردیدهایی نسبت به چشم‌انداز آن مواجه است- در سوریه، نیروهای دموکراتیک نگران آینده سیاسی خود هستند. در این شرایط، توماس باراک، نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه، پس از دیدار با مظلوم عبدی، فرمانده نیروهای سوریه دموکراتیک، و احمد شرع، رهبر هیات تحریر الشام، نه‌تنها برای تضمین مشارکت کردها و دیگر اقلیت‌ها در ساختار آینده سوریه تلاش نکرد، بلکه مواضعی همسو با رجب طیب اردوغان و احمد شرع اتخاذ کرده است. او با تاکید بر ضرورت «وحدت ملی» اظهار داشت: «در یک کشور مستقل نمی‌توان موجودیتی جداگانه یا غیرملی داشت. همه ما باید از بخشی از خواسته‌های مان بگذریم تا به نتیجه نهایی برسیم: یک ملت، یک مردم، یک ارتش و یک سوریه واحد.»

توماس باراک، نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه، چهارشنبه ۱۸ تیر گفت که نیروهای سوریه دموکراتیک «قس‌د» باید سریعاً درک کنند که سوریه یک کشور واحد است و خطاب به آن‌ها گفت «مسیر مذاکراتی به دمشق منتهی می‌شود.» او تاکید کرد: «در داخل یک کشور مستقل نمی‌توان موجودیتی جداگانه یا غیر ملی داشت». همه ما باید برخی از امتیازات را بدهیم تا به آن نتیجه نهایی برسیم: «یک ملت، یک مردم، یک ارتش، و یک سوریه واحد.»

این سخنان نماینده آمریکا برای بخش آگاه مردم خاورمیانه بسیار آشناست و همین حرف‌ها را خیلی پیش‌تر آتاترک، رضاشاه، محمدرضا شاه، صدام حسن، رجب طیب اردوغان و ... بارها و بارها تکرار کرده‌اند؛ اکنون نماینده آمریکا همین مواضع دیکتاتورها را به سوریه تکرار می‌کند. دولت‌های سرمایه‌داری غربی و در راس همه آمریکا، همراه با متحدان ناسیونالیستی، مذهبی و نظامی منطقه، کم‌ترین علاقه‌ای ندارند که مردم خاورمیانه به صلح و دوستی، آرامش و رفاه برسند. چرا که منافع آن‌ها از طریق همین حکومت‌های دیکتاتوری منطقه تامین می‌شود و در یک جامعه دموکراتیک، مردم هرگز اجازه نمی‌دهند آن‌ها منابع طبیعی کشورهايشان به خصوص نفت و گاز را غارت کنند.

نیروهای دموکراتیک روژاوا، به درستی اظهارات باراک را چراغ سبزی به دمشق برای توسل به زور علیه کردها تلقی می‌کنند و بر این باورند که این موضع‌گیری، به‌نوعی همراهی با دولت احمد شرع در مسیر آسیمیلیاسیون اجباری کردها در ساختار دولت مرکزی است. ۳۵ حزب و نیروی سیاسی فعال در شهرها و مناطق مختلف شمال و شرق سوریه، با انتشار بیانیه‌ای مشترک اظهارات توماس باراک، نماینده ویژه رئیس جمهور آمریکا در امور سوریه را رد کردند. (متن این بیانیه را در زیر همین مطلب، و در بخش ضمیمه مطالعه نمایید)



ارزش کتاب «دختران کوبانی»، شاید بیش‌تر به‌خاطر ثبت دقیق و ترسیم مستند مبارزات عدالت‌خواهانه و برابری طلبانه دختران و زنانی گرد و متحدان عرب و غیره‌شان است که با فرماندهی، مدیریت، هوشیاری، شهامت و عشق به آزادی و پیشرفت اجتماعی و باور عمیق به سوسیالیسم و دموکراتیسم اجتماعی توانسته‌اند از جمله ویژه‌گی‌های حیات ذهنی و عملی آنان تغییر دهند.

پی‌تردید انقلاب روژاوا، به‌ویژه مبارزه این دیار بسیار فراتر از دستاورد مردم کرد یا مردم سوریه می‌رود و یک دستاورد سیاسی و مهم بشریت محسوب می‌شود. انقلاب روژاوا در سیزدهمین سال خود نیز هدف حملات فاشیستی و ارتجاعی قرار دارد و هم‌چنان به مقاومت و حفاظت از خودمدیریتی دموکراتیک ادامه می‌دهد.

همان‌طور که در جنگ علیه داعش، کردها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها، سریانی‌ها، و حتی زنان و مردان آنارشیست و کمونیست و فمینیست از شهروندان ایران، آلمان، ایتالیا، فرانسه، استرالیا، آفریقا و... با اتحاد علیه تبه‌کاران و فاشیسم در جبهه‌های روژاوا در کنار هم مبارزه کردند، امروز نیز وظیفه آگاهانه و داطلبانه هر نیرو و انسان آزادی‌خواه و برابری طلب و چپ است که از انقلاب روژاوا در برابر تهاجم حکومت مرکزی سوریه و ارتش و ترکیه و نیروهای نیابتی آن و گرایش ارتجاعی مردسالاری که سعی در تجزیه سوریه دارند، دفاع کند.

در سیزدهمین سال انقلاب روژاوا، که هم‌چنان روزنه امید و روشنایی در خاورمیانه سیاه است، و برای ساختن جهانی آزاد و برابر یک مدل سیاسی جدید محسوب می‌شود، از هر امکان و فرصتی استفاده کنیم تا هم به حمایت همه‌جانبه از روژاوا و سیستم خودمدیریتی آن برخیزیم و هم در هر کشور و منطقه‌ای که شرایط مساعد است این مدل را مطابق با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن کشور گسترش دهیم!

دختران و زنان کردی روژاوا با ایثار، از خودگذشته‌گی، ایستاده‌گی، شهامت و مقاومت غیرقابل وصفی، هم‌چنان از انقلاب و آزادی خود دفاع می‌کنند. آن‌ها در ۱۳ سال گذشته غیر از مقابله با نیروهای حکومت مرکزی سوریه، حملات ارتش ترکیه و نیروهای تحت حمایت ترکیه، هم‌زمان در برابر حدود ۴۶ گروه مسلح مذهبی که بزرگ‌ترین آن‌ها «داعش» بود، دست به مقاومت بی‌نظیر و با شکوهی زدند. آنان تا به امروز، نه تنها توانسته‌اند در همبستگی و یگانه‌گی کامل همه نیروهای روژاوا با نیروهای مدافع خلق، سرزمین خود را در شمال سوریه حفظ کنند، بلکه این منطقه خود را از آلایش عقب‌مانده‌های فرهنگی و اجتماعی رهایی سازند.

پی‌تردید تجربه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روژاوا پس از ۱۳ سال، یک دستاورد بزرگی برای همه نیروهای سیاسی آزادی‌خواه، برابری طلب، چپ و کمونیست است. تجربه مناسبی برای همه کشورهای خاورمیانه، البته با ویژه‌گی‌های هر کشور. این تجربه بستر مناسبی است تا راه را برای تحولات آتی بر علیه سرمایه‌داری و لغو استثمار و برابری انسانی‌ها و برقراری یک جامعه انسانی سوسیالیستی، هموار سازد!

سه‌شنبه سی و یکم تیر ۱۴۰۰ - بیست و دوم یوئیه ۲۰۲۰

ضمیمه:

بیانیه ۳۵ حزب سیاسی روژاوا درباره اظهارات توماس باراک

۳۵ حزب و نیروی سیاسی فعال در شهرها و مناطق مختلف شمال و شرق سوریه، با انتشار بیانیه‌ای مشترک اظهارات توماس باراک، نماینده ویژه رییس جمهور آمریکا در امور سوریه را رد کردند.

نیروهای سیاسی ضمن ابراز نگرانی بابت اظهارات اخیر توماس باراک، اعلام کردند:

«اظهارات باراک با نقش وی به‌عنوان میانجی و واسطه نزدیک کردن دیدگاه‌ها و نقش مثبت ایالات متحده آمریکا که در صدد برقراری امنیت و ثبات در سوریه است، مغایرت دارد».

نیروها و احزاب سیاسی با رد اظهارات باراک، تصریح کردند: «می‌بینیم که اظهارات مذکور ما را به نقطه آغاز بحران سوریه و دلایل آغاز انقلاب مردم سوریه در ۲۰۱۱ باز می‌گرداند. آن زمان مردم علیه رژیم بعث به پا خاسته و برای آزادی و شرافت و ایجاد یک دولت متکثر و غیرمرکزی فراخوان دادند.»

در بخش دیگری از بیانیه، تاکید شد که اجزای متنوع منطقه شمال و شرق سوریه سال‌هاست که خواهان ایجاد مدلی از مدیریت بر اساس خودمدیریتی دموکراتیک هستند که تمامی اجزا را در بر می‌گیرد و از طریق نیروهای سوریه دموکراتیک (ق‌س‌د)، همراه با ائتلاف بین‌المللی در برابر تروریسم مبارزه می‌کنند.

نیروهای سیاسی با اشاره به توافق‌نامه ۱۰ مارس که میان فرمانده کل ق‌س‌د مظلوم عبدی و رییس حکومت موقت سوریه احمد الشرع امضا شد، خواستار ایجاد یک راه‌حل سیاسی فراگیر از طریق مذاکره در راستای ایجاد یک سوریه دموکراتیک شدند و بر سوریه مبتنی بر همکاری، تکرر، عدالت و حکومت غیرمتمرکز، تاکید کردند.

در پایان بیانیه، ضمن اعلام حمایت از هیات نمایندگان شمال و شرق سوریه، تاکید شد که موفقیت مذاکرات به پایداری طرفین به اصول همکاری راستین و احترام به تفاوت‌مندی‌های یکدیگر بستگی دارد.

احزاب و نیروهایی که این بیانیه را امضاء کردند عبارتند از:

- ۱- حزب اتحاد دموکراتیک (پی‌د)
- ۲- حزب سبز دموکرات
- ۳- حزب صلح دموکراتیک کوردستان
- ۴- حزب لیبرال کورد سوریه
- ۵- حزب کمونیست کوردستان

- ۶- حزب الديمقراطي كوردستاني-سوري
- ۷- حزب دمكرات كوردی سوریه
- ۸- حزب چپ كورد در سوریه
- ۹- حزب چپ دمكرات كورد در سوریه
- ۱۰- حزب آینده سوریه
- ۱۱- حزب تحول الديمقراطي كوردستان
- ۱۲- جنبش نوین كوردستان-سوریه
- ۱۳- اتحاد كارگران كوردستان (ی ك ك)
- ۱۴- هیئت الوطني العربیه (شورای ملی عربی)
- ۱۵- حزب نوین و دمكراتیک سوریه
- ۱۶- حزب توافق دمكرات كورد در سوریه
- ۱۷- حزب بهبود-سوریه
- ۱۸- حزب آسوری دمكرات
- ۱۹- حزب برادری كوردستان (پ ب ك)
- ۱۰- حزب روز دمكراتیک در سوریه
- ۲۱- جنبش جامعه دمكراتیک (TEV-DEM)
- ۲۲- كنگره استار
- ۲۳- حزب محافظه كاران
- ۲۴- حزب مبارزه دمكرات
- ۲۵- موج آینده كوردستان
- ۲۶- حزب دمكرات كوردستان-روژاواي كوردستان
- ۲۷- حزب تحول دمكراتیک
- ۲۸- حزب اتحاد سریانی
- ۲۹- حزب تجمع ملی كوردستان
- ۳۰- كنگره ملی كوردستان (كن ك)
- ۳۱- حزب اتحاد دمكرات كورد در سوریه (یکیتی)
- ۳۲- جنبش چپگرای انقلابی در سوریه
- ۳۳- حزب سوریه دمكرات
- ۳۴- حزب الوطن السوری
- ۳۵- حزب سوریه